

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

کرامت، دلیل بر حقانیت نیست

کلیدواژه‌ها: کرامت، دلیل حقانیت، کرامت‌های ساختگی، ورزشهای علمی و حساب‌شده، ورزشهای غیرعلمی، ورزش نفس، مخالفت با تمایلات نفس، ریاضت‌های خودساخته، ریاضت شیطانی و نفسانی، عبادت و بندگی خدا، ریاضت رحمانی.

پرسش: افرادی مثل مالک و ابوحنیفه در ظاهر به درجاتی از علم رسیده بودند؛ و به درجاتی از علوم ائمه علیهم‌السلام دسترسی داشته‌اند؛ از طرفی به استناد مطالبی که در کتاب *تذکره‌الاولیاء* وجود دارد، ظاهراً این افراد به درجاتی از عرفان و کرامات هم رسیده بودند. حال چطور می‌شود که این افراد با این همه فهم و آگاهی و عرفان، واقعیت وجود ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام را در زمان خویش درک نکردند و برای خود مکتبی تشکیل دادند و همه‌چیز را به انحراف کشاندند؟

پاسخ: هفته‌ی قبل تا حدودی این بحث را بیان کردیم که تمام چهار رهبر مذاهب فقهی اهل سنت مستقیم یا غیرمستقیم از مکتب امام صادق علیه‌السلام بهره بردند؛ ولی چه شد که در مقابل امام صادق علیه‌السلام صف آراستند و اعلام استقلال کردند و مکتبی گشودند؛ و بعد هم کارشان به جاهای وحشتناک کشید؟ مریدان یکی از این فقهای مذاهب چهارگانه از او سؤال فقهی کردند که در سجده‌ی نماز چشم‌های انسان باید باز باشد یا بسته باشد؟ ببینید چگونه پاسخ آنها را می‌دهد! همین شخصی که سر سفره‌ی امام صادق علیه‌السلام نشسته است! گفت: من نمی‌دانم امام صادق علیه‌السلام چه می‌کند؛ چشم‌هایش را می‌بندد یا باز نگه می‌دارد؛ اما چون بنای من بر این است که هر کاری امام صادق علیه‌السلام می‌کند برعکس

آن را فتوا دهم، شما احتیاطاً در سجده‌ی نماز یک چشمتان را باز نگه دارید و دیگری را ببندید که اگر امام صادق علیه السلام چشم‌هایش را می‌بندد، یک چشم شما باز باشد؛ و اگر باز می‌گذارد، یک چشم شما بسته باشد؛ تا توانسته باشید خلاف امام صادق علیه السلام عمل کنید. ببینید اینها سر از چه لجن‌زارهایی درآورده‌اند! این همان علم **هُوَ الْحِجَابُ الْأَكْبَرُ**^۱ است.

کراماتی هم که برای اینها نقل شده است، اولاً اکثر کراماتی که برای خیلی از متصوفه نقل کرده‌اند، [ساختگی است]. مگر غیر از این است که در همان کتاب‌ها برای عمر هم کراماتی نقل کرده‌اند؟! اگر درباره‌ی صلاحیت ابوحنیفه کسی شک داشته باشد، در صلاحیت حضرت عمر که دیگر کسی شک ندارد!! خیلی از اینها قصه است؛ ساختگی است. خیلی از اینها را ساخته‌اند؛ داستان‌پردازی‌هایی است که صوفیه برای رهبران‌شان کرده‌اند. در همان کتاب **سِرِّ حَقِّ عَرَضِ كَرْدِه‌ام**؛ نوشتم که گاهی اوقات مریدها کرامت‌هایی در مورد قطب و مرشد خود نقل می‌کنند که روح آن بنده‌ی خدا خیردار نیست که چنین کرامت‌هایی هم دارد. یعنی واقعا چه‌بسا خود اینها مدعی چنین کرامت‌هایی نبودند؛ آیندگان برایشان ساختند. صوفیه‌ای که اهل سنت بودند و از نظر فقهی تابع همین ابوحنیفه یا شافعی یا مالک یا دیگری بودند، برای رهبران‌شان ساختند؛ برای ابوبکر و عمر و عثمان و ... کرامت ساختند؛ برای این رهبران فقهیشان هم کرامت ساختند.

نکته‌ی دیگر را هم خدا لطف کرد در کتاب **سِرِّ حَقِّ نَوْشْتِه‌ام**. اگرچه این کتاب به اختصار نوشته شد، برای اینکه اگر مفصل‌تر می‌شد، کمتر کسی به خواندن آن حوصله می‌کرد؛ به اشاره این موضوع را بیان کرده‌ام که نفس کرامت دلیل حقانیت نیست. یک مرتاض گاوپرست هندی هم که با ادرار گاو به عنوان آب مقدس دست و صورتش را می‌شوید و به گاو سجده می‌کند و آن را می‌پرستد، با ریاضات به

۱. خمینی، روح‌الله، تفسیر سوره حمد، ص ۱۳۸؛ قشیری، لطائف الاشارات، ج ۳، ص ۲۸۰؛ فیض کاشانی، کلمات المکنونه، ص ۳۸ و

جنتی، ترجمه‌ی تحف العقول، مقدمه، ص ۲.

کرامت‌ها و قدرت‌هایی می‌رسد؛ پس ما دیگر بگوییم که گاوپرستی خیلی آیین درستی است و حضرت گاو در مراتب کمالات خیلی مقام بلندی دارد؟! باید به آن سجده کرد؟ خیر! ببینید! نفس انسان این‌گونه است که وقتی به آن فشار می‌آید، قدرت پیدا می‌کند؛ همان‌طور که وقتی با ورزش کردن به عضلات بدن خود فشار وارد می‌کنید، و در اثر مداومت وارد شدن این فشار، عضلات قوی می‌شود. آن‌وقت شما بعد از یک مدت می‌توانید مثلاً وزنه‌ای را از زمین بلند کنید که افراد معمولی که این ورزش را نکرده‌اند، نمی‌توانند. همان‌طور که عضلات بدن با وارد آمدن فشار قدرت می‌گیرد و کاری فوق‌توان دیگران انجام می‌دهد، نفس انسان هم این‌گونه است. نفس انسان هم در اثر تحمل فشار، قوی می‌شود و می‌تواند کارهای غیرعادی انجام دهد.

حالا اگر کسی وزنه‌ی سنگینی بلند کرد یا کار سنگینی انجام داد، دلیل بر این است که اندیشه‌ها و افکار و آرائش هم درست است؟! خیر! قدرت جسمانی دلیل حقایق فکری و حقیقی نیست. همان‌طور هم اگر کسی با ریاضت به کرامتی رسید و مثلاً توانست پشت دیوار را ببیند، طی الارض کند، تصرفی در پدیده‌های طبیعی کند، ذهن و فکر شما را بخواند، یا بگوید که در آینده چه اتفاقی می‌افتد و ... با همین ورزش‌های نفسانی می‌شود به این قدرت‌ها رسید. اصلاً معنای ریاضت در زبان عربی ورزش است؛ منتها دو نوع ورزش داریم؛ ورزش‌های جسمانی هم دو نوعند. یک نوع ورزش مبتنی بر اصول علمی است؛ یعنی فشارهایی که به عضلات وارد می‌کنیم حساب شده، در حدّ معین، به میزان مشخص و به شکل کاملاً علمی است، که در اثر این ورزش‌های علمی، عضلات شما قوی می‌شود و خواهید توانست کارهای غیرعادی انجام دهید. یک نوع ورزش‌های غیرعلمی هم داریم که فشارهایی را انسان همین‌طور دلبخواه به جسم خود وارد می‌کند و در اثر این فشارها عضلاتش قوی می‌شود.

منتها فرق این دو نوع ورزش چیست؟! این است که کسی که ورزش علمی می‌کند، این قدرت‌های جسمانی تا سنّ پیری و تا پایان عمر همراه اوست و تا پایان عمر یک بدن قوی، شاداب و توانمند دارد؛

اما آن کسی که ورزش‌های غیرعلمی کرده، فشارهای بی‌حساب به عضلاتش وارد کرده، تا جوان است زور و قوه‌ای دارد؛ اما همین که پا به سن بگذارد، هزار و یک درد و مرض به سراغش می‌آید؛ درد عضلانی، درد استخوانی، درد مفاصل، هزار و یک درد و مرض سراغش می‌آید. این یک تفاوت؛ تفاوت دوم هم این است که کسی که ورزش علمی می‌کند، به هر مرتبه‌ای از قدرت‌های جسمانی که می‌رسد، تازه این برای او مقدمه‌ی شکوفایی قدرت‌های بالاتر است. وقتی ورزش علمی باشد این‌طور است. امروز یک وزنه‌ای برمی‌دارد؛ سال دیگر این رکورد را می‌شکند و یک وزنه‌ی سنگین‌تر برمی‌دارد؛ چرا؟ چون مدت ورزشش علمی است. اما آن کسی که به شکل غیرعلمی ورزش کرده، درست است یک زور و قوه‌ای پیدا کرده؛ اما این زور و قوه به قیمت سوزاندن عضلاتش بود؛ به قیمت سوزاندن استعداد بالاتر بود. دقت کردید؟! این دو تفاوت بین ورزش‌های علمی و غیرعلمی بدنی.

در ورزش‌های نفسانی هم همین‌طور است. یعنی وقتی انسان به نفس خود از طریق مخالفت با تمایلاتش فشار می‌آورد، یعنی آن چیزی را که دوست می‌دارد به او نمی‌دهد، آن چیزی را که دوست نمی‌دارد به زور به او تحمیل می‌کند، به این ریاضت یا ورزش می‌گویند؛ در واقع ورزش نفس. دو نوع ورزش [نفس] داریم. مثل آنجا که ورزش علمی و ورزش غیرعلمی داشتیم، اینجا هم دو نوع داریم. یک وقت این فشارها حساب‌شده و به شکل اصولی بر نفس وارد می‌شود که نفس قدرت می‌گیرد. یک وقت انسان بی‌حساب و من‌درآوردی فشارهایی را بر نفس خود وارد می‌کند. با هر دوی این فشارها نفس قدرت می‌گیرد. ورزش علمی نفس چیست؟ عبادت و بندگی خداست؛ عمل به اوامر الهی و ترک نواهی الهی. این ورزش نفس است. انسان روزه، گرسنه است؛ نمی‌خورد؛ نمی‌آشامد. یا به‌شدت خوابش می‌آید؛ اما اذان صبح را که گفتند، بلند می‌شود وضو می‌گیرد و نماز می‌خواند؛ نمی‌خوابد! یا نیمه‌های شب که خیلی خواب به او می‌چسبد، بیدار می‌شود؛ نماز شب می‌خواند. او دارد خلاف میل نفس عمل می‌کند. یا غذای خوشمزه‌ای جلوی او گذاشته‌اند؛ اما خبردار شده که از پول حرام تهیه شده، نمی‌خورد؛ خلاف میل نفس [عمل می‌کند]. بدین ترتیب، احکام‌الله یک جنبه‌اش ریاضت است؛ یعنی

ورزش نفس ماست. نفس با این ورزش‌ها قدرت می‌گیرد. اصطلاحاً کاری که با این قدرت می‌شود انجام داد را کرامت می‌گوییم. اما ورزش‌های من‌درآوردی هم داریم که دیگر آنها ریشه‌ی الهی ندارد؛ خدا نگفته است! آنها ورزش‌هایی است که بشر از خودش درآورده است؛ همین ریاضت‌هایی که مرتاض‌ها می‌کشند؛ حالا چه مرتاض‌های هندی، چه مرتاض‌های غیرهندی. الآن دیگر زیاد شده است؛ این مجالس و محافل تِرَنسِ مِدِیْتِشِن و امثال اینها، کارهای مختلفی مثل یوگا و ذِن و امثال اینها، همه ریاضت‌های من‌درآوردی بشری است که به نفس فشار می‌آورد. در اثر این فشاری که به نفس می‌آید، نفس قدرت می‌گیرد؛ ولذا آن مرتاض هندی هم کارهای غیرعادی می‌کند.

این شخصی هم که این‌طور ورزش‌ها را کرده است مثل مِدِیْتِشِن و ... می‌تواند کارهای غیرعادی بکند؛ منتها آن دو تفاوتی که در آن دو ورزش جسمانی بود، در این دو ورزش نفسی هم هست؛ یعنی اولاً این قدرتی که در انسان اهل عبادت و بندگی خدا به وجود آمده که به آن کرامت می‌گوییم، پس از مرگ در عوالم بعد هم همراه او خواهد بود؛ و خیلی شکوفاتر از این هم خواهد بود! اما قدرتی که این مرتاض با ریاضت به دست آورده، در همین چهار صباح دنیا بیشتر همراهش نیست. همین که مُرد، در عالم برزخ بدبخت و دست خالی است؛ در قیامت بدبخت و دست خالی است. این یکی.

دوم: کسی که از راه عبودیت و بندگی خدا، توانایی‌هایی در او ایجاد می‌شود و کراماتی از او سر می‌زند، هر مرتبه‌ای از قدرت و توانایی که در او ایجاد می‌شود، در روح او مقدمه‌ی شکوفایی قدرت‌های بالاتر است؛ اما آن قدرتی که از راه ریاضت‌های شیطانی یا نفسانی، ریاضت‌های خودساخته و من‌درآوردی بشری در فرد ایجاد می‌شود، محدود است؛ یعنی به قیمت سوزاندن پتانسیل‌های بالاتر و از دست رفتن شانس اعتلا و تکامل‌های معنوی بلندتر به دست فرد آمده است.

پس اولاً کار غیرعادی که به آن کرامت یا کارهای مرتاضانه می‌گویید، (چون در صورت ظاهر، اینها با هم فرق ندارد)، اینها دلیل بر حَقّانیت نیست. همان‌طور که با ریاضت رحمانی، یعنی عبادت و بندگی،

عبودیت و فرمانبری حضرت حق، آن قدرت‌ها به دست می‌آید، با ریاضت‌های نفسانی و شیطانی هم به دست می‌آید؛ ولذا هرکسی کار غیرعادی کرد، دلیل بر این نیست که حقانیت دارد و افکارش، مکتبش و مرامش درست است. پس حتی اگر کراماتی که این برادران ناتنیمان^۲ [برای رهبرانشان نقل می‌کنند،] واقعیت هم داشته باشد، که بسیارش ساختگی است! اگر واقعیتی هم داشته باشد، دلیل حقانیت آنها نیست؛ با ریاضت‌های شیطانی و نفسانی هم می‌شود به این قدرت‌ها رسید. بنابراین کرامت‌ها ما را به اینها خوش‌بین نکند! بطلان راه اینها آن قدر مسلم و محقق است که ذره‌ای تردید در آن وجود ندارد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۲. می‌دانید؛ اینها برادران ناتنی ما هستند. اینها عایشه را ام‌المؤمنین می‌دانند؛ ما حضرت خدیجه ع و حضرت زهرا ع را ام‌المؤمنین می‌دانیم. پدرمان یکی است؛ مادرمان جداست.